

نیم‌خانه یا نیم‌خایه؟

محمد محمدی (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

ظاهراً منوچهری دامغانی (درگذشت: ۴۳۲ هجری) اولین شاعر پارسی‌زبانی است که ترکیب نیم‌خانه / نیم‌خایه را در شعر خود به کار برده است. متأسفانه به دلیل در اختیار نبودن نسخه‌های صحیح و قدیمی از دیوان او، اشعارش دستخوش تصحیفات و تحریفات فراوانی واقع شده و از آن جمله بیت زیر است که در نسخه‌های خطی بسیار مغشوش است و در دیوان منوچهری چاپ دبیرسیاقی بدین گونه ضبط شده است:

ز هقعه چو نیم‌خانه کمان بنات نعلش از اول بنای او

(منوچهری ۱۳۸۵، ص ۹۴)

خاقانی بارها این ترکیب را در شعر خود به کار برده است:

آن خایهای زرین از سقف نیم‌خایه سیماب شد چو برزد سیماب آتشین سر

(دیوان ۱۳۸۵، ص ۱۸۶)

چون عظمت نهاد چو جم منظر نیم‌خایه را خایه مورچه شود نه فلک از محقری

(دیوان ۱۳۸۵، ص ۴۲۳)

۱. این کلمه در دیوان منوچهری، چاپ برات زنجانی، به صورت «ز قیضه» ضبط شده است (← منوچهری ۱۳۸۷، ص ۱۵۴). البته در نسخه‌های خطی، علاوه بر دو ضبط «ز هقعه» و «ز قیضه» که در چاپ‌های دیوان در متن قرار گرفته است، ضبط‌هایی مانند «رقیعه»، «زقیفه» و «رفیقه» نیز وجود دارد (← منوچهری ۱۳۸۵، ص ۹۵ پانویشت ۴۶) که هیچ‌کدام نمی‌تواند حامل معنای درستی باشد. به عقیده نگارنده، با توجه به مشابه به که شکل نیم‌دایره کمان مد نظر است، این شکل‌ها می‌بایست تصحیف‌شده «ز هنعه» باشد. در کتاب الأنواء فی مواسم العرب، درباره هنعه که منزل ششم قمر است، چنین آمده: «... و قال ادهم ابن عمران العبدی: الهنعۃ قوس الجوزاء ترمی بها ذراع الأسد و هی ثمانية انجم فی صورة قوس ...» (دینوری ۱۹۷۸، ص ۴۲). ترجمه: ادهم بن عمران عبدی گفت: هنعه کمان دویکر است که به وسیله آن بر بازوی شیر فلک تیر می‌اندازد و آن هشت ستاره به شکل کمان است.

ای طاق ابروان بدرآئید جفت جفت در طاق نیم‌خایه علی الله برآورید

(دیوان ۱۳۸۵، ص ۵۲۹)

مصحح دیوان خاقانی غالباً این ترکیب را به صورت نیم‌خایه ضبط کرده، اما در یکی از ترکیب‌بندهای خاقانی آن را به صورت نیم‌خانه آورده است:
اجرام هفت خانه زرین به سوگ تو بر هفت نیم‌خانه مینا گریسته^۱

(خاقانی ۱۳۸۵، ص ۵۳۴).

و حال آنکه در نسخه کتابخانه مجلس که از قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود دیوان خاقانی محسوب می‌شود (نسخه «مج» در چاپ ضیاءالدین سجادی)^۲، در هر دو مصراع، به جای «خانه»، کلمه «خایه» آمده است (همان، ص ۵۳۴ حاشیه)^۳. این ترکیب در قرون اولیه هجری از زبان پهلوی ساسانی به عربی وارد شده است. نیم‌خایه به صورت نیم‌خانجه معرب شده و به صورت نیم‌خانجات جمع بسته شده است. در سده‌های بعد، صورت مصحف نیم‌خانه نیز معرب شده و گاه به صورت نیم‌خانجه و نیم‌خانجات به کار رفته است.^۴

از قدیمی‌ترین منابع عربی مکتوبی که این ترکیب در آن به کار رفته می‌توان به کتاب المسالك و الممالک ابن خردادبه (درگذشت: حدود ۲۸۰ هجری) نویسنده و جغرافیدان

۱. این ضبط مطابق نسخه چاپی فرهنگ جهانگیری به تصحیح رحیم عقیقی است (انجوی ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۳۵۶) و گویا مصحح دیوان خاقانی در ضبط این بیت، علاوه بر نسخه اساس خود که آن را با کوتاه‌نوشت «ل» معرفی کرده (خاقانی ۱۳۸۵، ص شصت و هفت و شصت و هشت). به همین نسخه چاپی فرهنگ مذکور نیز نظر داشته‌است (خاقانی ۱۳۸۵، ص ۵۳۴ حاشیه). شفیع کدکنی تاریخ کتابت ذکر شده (۶۶۴ هجری) در نسخه اساس دکتر سجادی (متعلق به کتابخانه لندن) را اصیل نمی‌داند و معتقد است با توجه به شیوه کتابت و رسم الخط، احتمالاً این نسخه متعلق به قرن نهم یا دهم است که البته با توجه به ضبط‌های قدیمی موجود در آن بایستی از روی نسخه‌ای قدیمی با همین تاریخ (۶۶۴ هجری) کتابت شده باشد (از تقریرات محمدرضا شفیع کدکنی).

۲. این نسخه اگرچه بی‌تاریخ است و در مجموع ۱۷۰ صفحه از ۷۳۰ صفحه آن نیز در قرن‌های اخیر کتابت و بدان افزوده شده است، اما از بررسی شیوه کتابت بخش قدیمی آن چنین برمی‌آید که قدمت آن به اواخر سده ششم، یعنی اواخر زندگی خاقانی، می‌رسد (خاقانی ۱۳۸۵، ص شصت و نه).

۳. به کار بردن ضبط «هفت‌خانه» در مصراع اول، بیت را نامفهوم می‌کند. مسلماً «هفت‌خانه» مصحف کلمه «هفت‌خایه» است که در نسخه کتابخانه مجلس آمده و خاقانی آن را به استعاره برای هفت ستاره سیاره، یعنی ماه، تیر، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، و زحل، به کار برده که هرکدام به ترتیب در یکی از هفت نیم‌خایه، یعنی آسمان اول تا هفتم، واقع شده‌اند.

۴. این تصحیف‌خوانی در خط عربی به مراتب سهل‌تر از خط فارسی صورت می‌گیرد، زیرا شکل همزه در ترکیب «نیم‌خانجه» که معرب «نیم‌خایه» است، می‌تواند به آسانی به صورت نقطه «ن» در ترکیب «نیم‌خانجه» که معادل عربی ترکیب تصحیف‌شده «نیم‌خانه» در فارسی است خوانده شود.

قرن سوم اشاره کرد. او در بخشی از این کتاب از زبان اسماعیل بن یزید مهلبی نقل می‌کند که او (اسماعیل) همراه شخصی به نام ابو عبدالله واسطی به سوی یکی از اهرام کوچک مصر حرکت می‌کنند و چند کارگر را نیز برای خاک‌برداری و کاوش درون هرم با خود می‌برند. در نتیجه کندوکاو به تالار بزرگی می‌رسند. او در ادامه می‌نویسد:

«... فنزل الی صحن یکون مقداره اربعین ذراعاً فی اربعین ذراعاً و فیه اربع نیمخانجات قبلیه و شرقیه و غربیه و جنوبیه و هی مسدوده بابواب شبحات حجاره ففتحنا الشرقيه فوجدنا فیها جرّه جزع لها رأس جزع علی صوره خنزیر مملوءه مومیای و فتحنا الغربیه و الجنوبیه فوجدنا فی کل واحد مثل ما وجدنا فی الشرقيه الا ان صور رؤوس الجرار تختلف و کان فی الصحن ثلاثه و ستون تمثالاً علی صور الناس شبیه بالمکفره ثم فتحت النیمخانجه القبلیه فوجدنا فیها جرننا من حجر اصم اسود. ...» (ابن خردادبه ۱۸۸۹، ص ۱۵۹ و ۱۶۰).^۱

این ترکیب به صورت صفت نسبی نیم‌خایگی نیز در زبان فارسی پیش از قرن هفتم به کار می‌رفته است که به صورت نیم‌خائجی معرب شده و گاهی نیز به شکل نیم‌خانجی^۲ تصحیف شده است. اخوان الصفا در رسائل خود، برای اشاره به قسمی از اقسام سطوح گنبدی شکل، این ترکیب را به کار برده‌اند و در ذیل «فصل فی انواع السطوح» نوشته‌اند: «السطوح من جهة کیفیة تتنوع ثلاثة انواع: مسطحاً و مقعراً و مقبباً، فالمسطح كوجوه الألواح و المقعر كقعر الأواني و المقبب كظهر القباب و من الأشكال ما یسمى البیضی ... و منها الهلالی ... و منها المخروط الصنوبری ... و منها الإهلیجی ... و منها نیم‌خانجی ... و منها الطبلی ... و منها الزيتونی ...» (اخوان الصفا ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۲ و ۹۳).^۳

در فرهنگ‌های فارسی، گویا اولین بار این ترکیب در فرهنگنامه زفان گویا و جهان پویا (۸۳۷ هجری) وارد شده و سپس در فرهنگ‌هایی مانند مؤیدالفضلاء (۹۲۵)

۱. پس کارگران به تالاری به مساحت چهل ذراع در چهل ذراع رسیدند و در آن، چهار نیم‌خایه (= گنبد کوچک) به سمت قبله، شرق، غرب و جنوب قرار داشت که با درهای بلند سنگی بسته شده بود. پس در نیم‌خایه شرقی را گشودیم و در آن کوزه‌ای از جزع یافتیم که سر آن جزع به صورت خوک و پر از ماده مومی بود و در نیم‌خایه‌های غربی و جنوبی را نیز گشودیم. در هر کدام از آن‌ها، چیزهایی که در نیم‌خایه شرقی یافته بودیم پیدا کردیم، اما صورت سر کوزه‌ها تفاوت داشت. در این تالار بتخانه‌مانند، سیصد و شصت مجسمه به شکل انسان وجود داشت. سپس در نیم‌خایه سمت قبله گشوده شد که در آن حوضی از سنگ تیره سیاه وجود داشت. ...

۲. دهخدا در لغت‌نامه، ذیل مدخل «نیم‌خانجی» تردید خود را نسبت به صحت این ترکیب، این‌گونه بیان داشته است: شاید تصحیف «نیم‌خایجی»، معرب «نیم‌خایگی»، باشد (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷، ذیل «نیم‌خانجی»).

۳. سطوح از نظر کیفیت و چگونگی به سه نوع تخت، گود (کوز) و محدب (کاو) تقسیم می‌شوند. مسطح مانند روی لوح‌ها و گود مانند ته ظرف‌ها و محدب مانند پشت گنبدها است. از میان این شکل‌ها، برخی با اسامی بیضی ... هلالی ... مخروط صنوبری ... هلیله‌ای ... نیم‌خایگی ... طبلی ... و زیتونی شناخته می‌شوند.

هجری)، کشف اللغات سور بهاری (۹۵۰ هجری)، فرهنگ جهانگیری (۱۰۱۷ هجری)، مجمع‌الفرس سروری (بعد از ۱۰۳۶ هجری)، برهان قاطع (۱۰۶۲ هجری)، فرهنگ رشیدی (۱۰۶۴ هجری)، اشهر اللغات (۱۰۸۲ هجری)، مصطلحات بهار عجم (۱۱۶۲ هجری)، شمس اللغات (۱۲۱۹ هجری)، انجمن‌آرای ناصری (چاپ ۱۲۸۸ هجری)، غیث اللغات (تألیف ۱۲۴۲ هجری) و فرهنگ آندراج (چاپ ۱۳۰۶ هجری)، و فرهنگ‌های امروزی، مانند فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا)، لغت‌نامه دهنخدا، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ بزرگ سخن، مدخل شده‌است. این ترکیب در بیشتر فرهنگ‌های فارسی، به صورت نیم‌خایه و در برخی از آن‌ها، به صورت نیم‌خانه ضبط شده و در برخی دیگر نیز به هر دو صورت صحیح دانسته شده‌است.

چنین تشبث‌هایی در میان نسخه‌های خطی و چاپی یک فرهنگ نیز زیاد به چشم می‌خورد. برای مثال، در فرهنگ مؤیدالفضلاء (ج ۲، ص ۲۴۴)، این ترکیب به صورت نیم‌خانه ضبط شده‌است و حال آنکه در نسخه خطی شماره ۹۳۵۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (برگ ۴۲۳ پشت)، که از نسخه‌های خطی خوب این فرهنگ محسوب می‌شود، این ترکیب به صورت نیم‌خایه کتابت شده‌است. مؤلفان برخی فرهنگ‌ها، به ویژه فرهنگ‌های متأخر، برای جلوگیری از این التباس، قرینه‌ای لفظی یا معنوی برای ضبط مورد نظرشان ذکر کرده‌اند، چنان‌که صاحب مصطلحات بهار عجم نوشته‌است: «نیم‌خایه: بتحتانی بعد الألف، کنایه از گنبد» (بهار، ج ۲، ص ۷۴۰) و صاحب انجمن‌آرای ناصری نوشته‌است: «نیم‌خایه: به معنی گنبد است، زیرا بر نیم‌بیضه مرغ ماند...» (هدایت ۱۲۸۸ هجری، ص ۶۵۲). این مسئله در فرهنگ‌های متقدم معمولاً مغفول واقع شده‌است.

اما در مورد فرهنگ‌نویسانی که هر دو ضبط را در فرهنگ‌هایشان ذکر کرده‌اند می‌توان به غلام‌الله بهیکهن، صاحب فرهنگ اشهر اللغات، اشاره کرد که در ذیل مدخل نیم‌خانه به درستی هر دو ضبط «نون» و «یاء» اشاره کرده و هر دو را به معنی «گنبد» دانسته‌است (صدیقی، تاریخ کتابت ۱۱۴۹ هجری، برگ ۵۳۱ پشت). در برهان قاطع نیز یک بار نیم‌خانه و بار دیگر نیم‌خایه ضبط شده‌است:

نیم‌خانه مینا کنایه از آسمان است.

نیم‌خایه / با خای نقطه‌دار، بر وزن پیل‌بایه / گنبد و

گنبدی را گویند و کنایه از آسمان ظاهر است که

نصف آسمان باشد (تبریزی ۱۳۶۲).

مؤلفان لغت‌نامه (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷) هم نیم‌خانه و هم نیم‌خایه را مدخل کرده‌اند و در ذیل نیم‌خانه، همان معنی‌های مدخل نیم‌خایه را گنجانده‌اند و علاوه بر بیت یادشده منوچهری، شاهدی از مجیرالدین بیلقانی نیز آورده‌اند:

تو زیر نرگسه خاک دهر رنجوری ز نیم‌خانه زربن گنبد مینا^۱

همچنین در فرهنگ بزرگ سخن، هم نیم‌خانه و هم نیم‌خایه مدخل شده است. در مدخل نیم‌خانه، از همان بیت محرف منوچهری معنی جدید و بی‌سابقه‌ای استنباط کرده‌اند: «هریک از دو قوس در دو طرف خانه کمان» (انوری ۱۳۸۱).

اگرچه در شکل کتابت این ترکیب و مشتقات آن در نسخه‌های خطی و چاپی متون و فرهنگ‌ها اختلاف نظر وجود دارد، اما تقریباً همه نویسندگان و فرهنگ‌نویسان در معنای آن هم نظرند. این ترکیب در فرهنگ‌های فارسی اشاره شده به معنی‌های زیر آمده است: «گنبد؛ گنبدی‌شکل و گنبدی؛ پوشش چون نیم‌دایره؛ قبه؛ طاق؛ نیم‌دایره؛ نیمی از تخم‌مرغ؛ نیمکره؛ آسمان ظاهر که نصف آسمان متوهم است^۲ و غیره».

چنان‌که گفتیم، ترکیب مذکور فارسی است که از دو جزء نیم و خانه یا خایه تشکیل شده است. البته در صورت صحت ضبط نیم‌خانه باید آن را به صورت «نیمی از خانه» معنی کنیم که البته با توجه به شکل و نوع خانه‌ها که همیشه در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و در بین طبقات مختلف مردم، متغیر بوده و هیچ‌گاه شکل ثابتی نداشته، تصور کردن شکل نیمی از آن غیرممکن است تا چه رسد که بخواهیم آن را معادل کلمه‌هایی مانند گنبد، نیم‌دایره و نیمکره قرار دهیم. البته در مورد ضبط نیم‌خایه که به معنی «نیمی از تخم‌مرغ» است، وضع کاملاً متفاوت است، زیرا تخم‌مرغ همیشه شکل ثابتی داشته و تصور کردن شکل نیمی از آن، با معنی‌های ذکر شده در فرهنگ‌ها کاملاً متناسب است.

۱. البته شکل صحیح این بیت در نسخه‌های معتبر بدین گونه ضبط شده است:

تو زیر نرگسه سقف خاک برنجوری ز نیم‌خایه گردون گنبد مینا

(بیلقانی ۱۳۵۸، ص ۳).

۲. در فرهنگ فارسی معین، یکی از معنی‌های ترکیب مذکور، «تخم‌مرغ» ذکر شده است که گویا بخشی از آن در چاپ، حذف شده و دراصل «نیم تخم‌مرغ» مراد مؤلف بوده است (معین ۱۳۶۳).

۳. آسمان ظاهر و مرئی را از آن جهت نیم‌خایه گفته‌اند که شبیه به نیمی از تخم‌مرغ است که وارونه بر بالای سر ما قرار گرفته است که در اصطلاح، به آن نیمه نیز گفته می‌شود، برخلاف پُسره که نیمه نهانی و نامرئی آسمان است و تحت افق قرار دارد و مجموع یمنه و پسره کره‌ای بیضی‌شکل را تشکیل می‌دهد که زمین را احاطه کرده است (درباره دو اصطلاح یمنه و پسره، ← سجادی ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۱۹۶). مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف می‌نویسد: «زمین در میان همه افلاک است و مرکز آن است، چون نقطه در میان دایره و فلک از آن گریزان است و بر آن محیط است و نیمه آن که نمودار است و بالای سر است نیمه بالای فلک است» (مسعودی ۱۳۶۵، ص ۹).

معنی این ترکیب در فرهنگ ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ هجری) هرگونه شک و تردیدی

را درمورد شکل صحیح و معنی آن ازبین می‌برد:

نوم النِّیمُ بالفارسیَّة: نصفُ الشَّیءِ و منه قولهم للقبَّةِ

الصَّغیرة: نیمُ خائجةُ اى نصفُ بیضة و البیضة

عندهم خایاه فأعرَبت فقیل خائجةُ^۱ (انصارى

۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۹۹).

در تاج العروس، خایاه با املاى صحیح خایه ضبط شده است: «الخائجة: البیضة و هو

بالفارسیَّة: خایه» (حسینی ۱۴۱۴ هجری، ج ۳، ص ۳۵۶).

ابو احمد حسن بن عبدالله عسکری (۲۹۳-۳۸۲ هجری) در کتاب شرح ما یقع فیهِ

التصحیف و التحریف^۲، در ذیل عنوان «ما وهم فیهِ الأصمعی، عبدالملک بن قریب» این

ترکیب را به شکلی هنرمندانه به صورت نیم‌خایجه که رسم‌الخط دیگری از نیم‌خائجة

است گنجانده و چنین نوشته است: «رأیت ابا عمرو بن العلاء و الأصمعی عند ابی فی

هذه الیمنخایجة و أشار الی نیمخایجة فی داره ...»^۳ (عسکری ۱۹۶۳، ص ۹۳).

جزء دوّم این ترکیب (خانه / خایه) گاهی در جایگاه قافیه واقع شده و با کلمه‌هایی

مانند سایه و مایه هم‌قافیه شده است:

ای چتر تو زیر سایه چرخ زردی ده نیم‌خایه چرخ^۴

(خاقانی ۱۳۸۶، ص ۱۳۰)

قمارستان چرخ نیم‌خایه بسی پرمایه را بردست مایه

(نظامی ۱۳۷۶، ص ۲۶۰)

۱. نیم در فارسی به معنی «نصف هر چیز» است و فارسیان به قبه و گنبد کوچک نیم خائجة، یعنی «نصف

تخم مرغ»، می‌گویند و به تخم مرغ خایه می‌گویند. این کلمه به صورت خائجة معرّب شده است.

۲. این کتاب، چنان‌که مؤلف در مقدمه اشاره کرده است، به شرح الفاظ، واژه‌ها و اسم‌های مشکلی اختصاص دارد

که از نظر خط یکسان‌اند و تصحیف‌خوانی در آن‌ها به آسانی صورت می‌گیرد و لذا عامه مردم و بعضی خواص

آن‌ها را به صورت غلط می‌خوانند (عسکری ۱۹۶۳، ص ۱).

۳. ابو عمرو بن علاء و اصمعی را در نزد پدرم در این نیم خایه (= گنبد کوچک) دیدم و به سوی نیم‌خایه‌ای در

خانه‌اش اشاره کرد. ...

۴. البته در نسخه شماره ۸۴۵ متعلق به کتابخانه ملی اتریش که قدیمی‌ترین نسخه شناخته شده از مثنوی

تحفة العراقرین (ختم‌الغرائب) خاقانی محسوب می‌شود و در تاریخ ۵۹۳ هجری کتابت شده، ضبط «نیم‌خانه» در متن

قرار گرفته است. این نکته بیانگر آن است که این ترکیب در آن روزگار نیز برای غیر اهل فن کمتر شناخته شده

بوده است (خاقانی ۱۳۸۶، ص ۱۳۰ حاشیه).

حرف «ه» در پایان این کلمات «ها»ی غیرملفوظ / بیان حرکت / سکت است که در علم قافیه به آن «ها»ی وصلی گفته می‌شود. در نتیجه، شایسته نیست حرف روی واقع شود.^۱ بنابراین، در این کلمات، «ه» حرف وصل و «ا» ردیف اصلی است و حرف روی همین حرف مورد اختلاف («ن» / «ی») است و در نتیجه نشان می‌دهد که ضبط خایه صحیح است، زیرا خانه، به دلیل اختلاف در حرف روی، نمی‌تواند با واژه‌هایی مانند مایه و سایه هم‌قافیه شود.

نتیجه اینکه ترکیب‌هایی مانند نیم‌خانه، نیم‌خانگی، نیم‌خانجه، نیم‌خانچی و نیم‌خانجات در هر نسخه خطی یا چاپی که مشاهده شوند، به ترتیب صورت تصحیف‌شده نیم‌خایه، نیم‌خایگی، نیم‌خانجه، نیم‌خانچی و نیم‌خانجات هستند.

منابع

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹ میلادی)، المسالک و الممالک، بیروت، دار صادر.
اخوان‌الصفاء (۱۴۱۲ قمری)، رسائل اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء، چاپ اول، بیروت، الدار الإسلامية.

۱. شمس قیس رازی در این باره می‌نویسد: و چون حقیقت روی معلوم شد و دانسته آمد کی هر حرف که در آخر کلمه قافیت از نفس کلمه باشد شاید که آن را روی بیت سازند، بدانک هر حرف که در آخر کلمه قافیت نه از اصل کلمه باشد و به علتی بدان ملحق گردانیده باشند که در صحیح لغت دری ملفوظ نباشد چون «ها» خنده و گریه و نامه و خامه و «یاء» کی و چی و «واو» دو و تو، نشاید که آن را روی سازند ... (شمس قیس رازی ۱۳۸۸، ص ۲۳۰). همچنین، در جایی دیگر در فرق «ها»ی اصلی و وصلی (زاید) می‌نویسد: ... «ها»ی اصلی آن است کی در کل احوال ملفوظ باشد، علی‌الخصوص در اضافت و جمع و تصغیر و نسبت، چنانک «زرو من» و «زره‌ها» و «زرهک»، و «ها»ی وصلی آن است که جز ضرورت قافیت را در لفظ نیاید و در تقطیع به حرفی محسوب نباشد و در اضافت به همزه ملینه بدل شود و در جمع از کتابت نیز ساقط شود و در تصغیر و نسبت به کاف اعجمی بدل شود ... (همان، ص ۲۶۵). در ادامه، وی انواع «ها»ی وصلی را به دو نوع تقسیم کرده و نوشته‌است: بدانک «ها»آت وصلی دو نوع است: اول آن است کی در اواخر کلمات جز دلالت حرکت ماقبل هیچ فایده ندهد و آن را «ها»ی سکت خوانند ... و در میان «ها»آت سکت در پارسی، «ها»ی شانه و بهانه و خامه و نامه و خامه و سرکه و سینه و سفره و خنده و گریه و امثال آن است. ... نوع دوم آن است کی جز حرکت ماقبل معنی‌ای خاص را مستلزم باشد زاید بر اصل آن کلمه و آن چهار گونه است: «ها»ی تخصیص: و آن «ها»یی است کی در اواخر بعضی اسما نوعی را از جنس ممتاز گرداند و آن را «تخصیص النوع من الجنس» خوانند، چنانک دندان از دندان و چشمه از چشم ... و «ها»ی صفت: و آن «ها»یی است که در اواخر صیغ ماضی فایده اتصاف دهد بدان فعل، چنانک آمده و رفته و نشسته... و هاء فاعل: و آن «ها»یی است کی در اواخر جموع فعلی معنی فاعلیت دهد، چنانک داننده و گوینده و کننده. و «ها»ی لیاقت و نسبت: و آن «ها»یی است کی در اواخر جموع اسمی معنی لیاقت و نسبت دهد، چنانک شاهانه و زیرکانه و مردانه و زنانه. و هیچ‌یک از این «ها»آت نشاید کی روی سازند و سنایی «ها»آت زاید را روی ساخته‌است، چنانک گفته‌است:

نیک نادان در اصل نیکو نه / بد دانا ز نیک نادان به

«ها»ی به اصلی است و های نه زاید ... و همو گفته‌است و هر دو قافیت، «ها»یی زاید کرده‌است:

غافل از معنیش که از پی چه

بر زبان صوت و حرف و ذوقی نه

(همان، ص ۲۶۶ و ۲۶۷).

- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین (۱۳۵۹)، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- انصاری افریقی، ابوالفضل محمدبن مکرم (۱۴۱۴ قمری)، لسان‌العرب، به اهتمام سید جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- بدرالدین ابراهیم (۱۳۸۱)، فرهنگنامه زفان گویا و جهان پویا، به کوشش حبیب‌الله طالبی، تهران، پازینه.
- بریتوجیز، جوزف (۱۳۰۹ قمری)، شمس‌اللغات، چاپ سنگی، بمبئی (هند)، مطبع فتح‌الکریم.
- بهار، لاله تیک چند (آبی تا)، مصطلحات بهار عجم، به اهتمام کریم بخش، هندوستان، مطبع العلوم.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، دیوان مجیرالدین بیلقانی، به تصحیح محمد آبادی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به تصحیح محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- تنوی، عبدالرشید (۱۸۷۵ میلادی)، فرهنگ رشیدی، به تصحیح مولوی ابوطاهر ذوالفقار علی مرشد آبادی، کلکته، بیست مشن پریس.
- حسینی واسطی زبیدی، محب‌الدین ابی فیض السید مرتضی (۱۴۱۴ قمری)، تاج العروس من جواهر القاموس، به تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۶)، ختم الغرائب (تحفة العراقین)، به تصحیح یوسف عالی عباس آباد، تهران، سخن.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۸)، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- دهلوی، محمدبن لاد (۱۸۹۹ میلادی)، مؤیدالفضلاء، چاپ سنگی، هندوستان، مطبع منشی نول کشور کانپور.
- دهلوی، محمدبن لاد، مؤیدالفضلاء، نسخه محفوظ در کتابخانه مجلس، شماره بازیابی: ۹۳۵۷.
- دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۹۷۸ میلادی)، الأنواء فی مواسم العرب، حیدرآباد.
- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی و سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران، علم.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین (۱۳۱۷ هجری)، غیاث‌اللغات، چاپ سنگی، کانپور، مطبع انتظامی - قیومی.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
- سروری، محمدقاسم بن حاجی محمد (۱۳۴۰)، مجمع‌الفرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی.
- سوربهاری، عبدالرحیم بن احمد (۱۸۷۶ میلادی / ۱۲۹۲ قمری)، کشف‌اللغات، چاپ سنگی، لکهنو (هند)، مطبع ثمرهند.

شاد، محمدپادشاه (۱۳۳۵)، فرهنگ آندراج، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.

صدیقی هانسوی غزنوی، غلام‌الله بهیکهن، اشهراللغات، نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، شماره بازیابی: ۶۸۰۸.

عسکری، حسن بن عبدالله بن سعید (۱۹۶۳ میلادی / ۱۳۸۳ قمری)، شرح ما يقع فيه التصحيف و التحريف، به تصحيح عبدالعزيز احمد، قاهره، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، شش جلد، تهران، امیرکبیر.

منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۸۵)، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.

منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۸۷)، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران.

نظامی گنجوی، یاس بن یوسف (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

نفیسی، علی اکبر (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبا)، تهران، خیام.

هدایت، رضاقلی خان (۱۲۸۸ق)، انجمن‌آرای ناصری، چاپ سنگی، به اهتمام میرزا آقای کمرئی، تهران، کارخانه علی‌قلی‌خان.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی